

## کلام مرحوم نائینی

«فمجل القول فيه: هو أنّ الواجب الغیری لما كان وجوبه مترشّحا عن وجوب الغیر، كان وجوبه مشروطا بوجوب الغیر، كما أنّ وجود الغیر يكون مشروطا بالواجب الغیری، فيكون وجوب الغیر من المقدمات الوجوبية للواجب الغیری، ووجود الواجب الغیری من المقدمات الوجودية لذلك الغیر، مثلا يكون وجوب الوضوء مشروطا بوجوب الصلاة، و تكون نفس الصلاة مشروطة بوجود الوضوء، ... و حينئذ يرجع الشك في كون الوجوب غيريا إلى شكين: أحدهما: الشك في تقييد وجوبه بوجوب الغیر، و ثانيهما: الشك في تقييد مادة الغیر به.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اجمال مطلب آنکه: وجوب در واجب غیری (وضو) مشروط به آن است که غیر (نماز) وجوب پیدا کند. چراکه وجوب وضو از وجوب نماز مترشح می شود.
۲. البته وجود غیر (نماز) مشروط به آن است که واجب غیری (وضو) در خارج متحقق شود.
۳. پس وجوب وضو متوقف بر وجوب نماز است و وجود نماز متوقف بر وجود وضو.
۴. پس وقتی شک داریم که «الف» نفسی است یا غیری، در حقیقت دو شک داریم: یک) آیا وجوب «الف» مقید به وجوب «ب» است؟ (که در این صورت الف غیری است) دو) آیا وجود «الف» مقید به وجود «ب» است (که در این صورت الف نفسی است)
۵. [ماده = «صلوة همراه با وضو»، که هیأت روی آن رفته است پس اگر وضو موجود نشود، ماده حاصل نشده است]

ایشان سپس می نویسد:

«إذا عرفت ذلك فنقول: أنه ان كان هناك إطلاق في كلا طرفي الغير و الواجب الغیری، كما إذا كان دليل الصلاة مط لم يأخذ الوضوء قيدا لها، و كذا كان دليل إيجاب الوضوء مط لم يقيد وجوبه بالصلاة، ... فلا إشكال في صحة التمسك بكلّ من الإطالقين، و تكون النتيجة هو الوجوب النفسی للوضوء، و عدم كونه قيدا وجوديا للصلاة، فان إطلاق دليل الوضوء يقتضي الأول، و إطلاق دليل الصلاة يقتضي الثاني.»<sup>۲</sup>

توضیح:

۱. پس در اینجا دو اطلاق داریم. یکی در ماده صلوة (که ثابت می کند وجود صلوة مطلق است و وابسته به وجود وضو نیست) و یکی در هیأت وضو (که ثابت می کند وجوب وضو مطلق است و وابسته به وجوب صلوة نیست)

۱. فوائد الاصول؛ ج ۱؛ ص ۲۲۰

۲. فوائد الاصول؛ ج ۱؛ ص ۲۲۱



۲. حال: هر دو اطلاق جاری است و هر دو هم نفسی بودن را ثابت می کند و معلوم می کند که الف و ب نه وجوبشان و نه وجودشان به هم وابسته نیست.

مرحوم نائینی سپس به کلام مرحوم شیخ و مرحوم آخوند پرداخته و هر دو را باطل می داند و سپس می نویسد:

«و علی کلّ حال ظهر صحّة التمسک بإطلاق کلّ من الغیر و الواجب الغیری لو کان لكلّ منهما إطلاق. بل لو کان لأحدهما إطلاق یکفی فی المقصود من إثبات الوجوب النفسی، لأنّ مثبتات الأصول اللفظیّة حجّة، فلو فرض أنّه لم یکن لدلیل الوضوء إطلاق و کان لدلیل الصلّاة إطلاق، فمقتضی إطلاق دلیلها هو عدم تقيید مادّتها بالوضوء، و یلزمه عدم تقيید وجوب الوضوء بها، لما عرفت من الملازمة بین الأمرین، و کذا الحال لو انعکس الأمر و کان لدلیل الوضوء إطلاق دون دلیل الصلّاة. و بالجملة الأصل اللفظی یقتضی النفسیّة عند الشکّ فیها، سواء کان لكلّ من الدلیلین إطلاق أو کان لأحدهما إطلاق، و لا تصل التّوبة إلى الأصول العمليّة، إلّا إذا فقد الإطلاق من الجانبین، و اما الثانی حینئذ ینبغی البحث عمّا یقتضیه الأصل العملي.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اگر یکی از دو اطلاق هم جاری بود (احراز مقدمات حکمت شد) کافی است چراکه اطلاق، دلیل لفظی است و مثبتات دلیل لفظی حجت است.

۲. سپس نوبت به اصول عملیه نمی رسد (مگر اینکه مقدمات اطلاق لفظی را نتوانیم احراز کنیم).

ما می گوئیم:

(۱) ما حصل فرمایش مرحوم نائینی آن است که:

• اول: «اطلاق ماده نماز» می گوید که نماز مشروط نیست، لازمه این اطلاق، غیری نبودن «وجوب وضو» است و این اگرچه لازمه عقلی است ولی مثبتات دلیل لفظی حجت است.

• دوم: «اطلاق هیأت امر به وضو» می گوید وجوب وضو مقید به وجوب نماز نیست پس وجوب وضو نفسی است.

(۲) اطلاق هیأت را به سبب اشکال در جریان اطلاق - که در ذیل کلام آخوند آوردیم - دارای اشکالات دانستیم.

حضرت امام علاوه بر آنچه گفته شد، بر اطلاق هیأت و اطلاق ماده اشکالاتی را مطرح کرده اند:

اشکال اول مرحوم امام بر مرحوم نائینی:

«و فیہ:- مضافا إلى أن تقيید المادّة إنّما یكون فی بعض الواجبات الغیریة كالشرايط، لا فی جميعها كتنصب السلم بالنسبة إلى الصعود- أنّ الوجوب الغیری إذا کان مترشّحا من النفسی- كما هو ظاهرهم- یكون معلوله، و لا یمكن أن یكون المعلول متقيدا و مشروطا بعلته، بحيث یكون المعلول هو المشروط بما هو كذلك، فإنّ الوجوب الغیری علی فرض المعلولیة یكون بحقیقته و هویتة معلولا، و اشتراط الشیء فرع وجوده،

۱. فوائد الاصول؛ ج ۱؛ ص ۲۲۲



ضرورة أن المعدوم لا يمكن أن يشترط بشيء، فلا بدّ وأن يكون الواجب الغيرى متحققاً قبل تحقّقه حتّى يكون المشروط بما هو مشروط معلولاً. وبالجملة: تقييد المعلول بوجود علته مستلزم لوجوده قبل وجودهما أو اشتراط المعدوم في حال عدمه، وأما المعلوليّة و توقّف وجود شيء على وجود شيء آخر فغير اشتراطه به، و استناد المعلول إلى العلة و ضيقه الذاتى غير التقييد و الاشتراط، فالتمسك بإطلاق الهيئّة لرفع الشكّ ممّا لا مجال له.»<sup>١</sup>

توضیح:

١. اولاً اگر در مورد نماز بتوانیم بگوییم «ماده صلوة» مقید به طهارت شده است ولی قطعاً «ماده صعود» به نصب سلم مقید نشده است. پس در جایی که واجب نفسی و غیرى مثل «صلوة و وضو» است، می توانیم بگوییم ماده واجب نفسی یعنی «صلوة» مقید به وضو است (یعنی شارع نماز مقید به طهارت را خواسته است) ولی در جایی که مثل صعود الی السطح و نصب سلم باشد، ماده واجب نفسی یعنی صعود الی السطح، مقید به نصب سلم نیست. (یعنی شارع صعودی که ناشی از نصب سلم است را نمی خواهد بلکه مطلق صعود را می خواهد)

٢. اما اطلاق هیأت هم با مشکل مواجه است چراکه:

[اگر بخواهید در هیأت امر به وضو (وجوب غیرى) اطلاق را جاری کنید، باید بگویید «وجوب وضو» اگر غیرى باشد مقید و مشروط به وجوب نماز است و چون شک داریم در این شرط، می گوییم پس وجوب وضو مشروط نیست و این در حالی است که:]

٣. وجوب نماز علت برای وجوب وضو است، و لذا شرط برای آن نیست (و وجوب وضو مشروط به وجوب نماز نیست)

٤. چراکه: برای اینکه «وجوب وضو» مشروط باشد [وجوب نماز شرط آن است] باید «وجوب وضو» موجود باشد تا صفت مشروط بودن را بگیرد.

٥. پس اگر معلول بخواهد مشروط به علت خود باشد یا لازم می آید معلول قبل از تحقق، موجود باشد تا صفت «مشروط» را بگیرد و یا لازم می آید معلول در حالیکه معدوم است، مشروط باشد.

٦. پس معلول بودن غیر از مشروط بودن است.

١. منهاج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ١؛ ص ٣٧٣

